

رضا قنادان

معنای معنا: نگاهی دیگر

گفتاری چند در حوزه تئوری ادبی

بناوشته‌هایی پیرامون

مهدی اخوان ثالث

سیمین بهبهانی

احمد شاملو

و ...



گفتاری چند در حوزه تئوری ادبی

بناوشته‌هایی پیرامون

مهدی اخوان ثالث و سیمین بهبهانی (۱۳۷۱)

مهدی اخوان ثالث (۱۳۷۱)

سیمین بهبهانی (۱۳۷۱)

احمد شاملو (۱۳۷۱)

و ... (۱۳۷۱)

گفتاری چند در حوزه تئوری ادبی

گفتاری چند در حوزه تئوری ادبی

بناوشته‌هایی پیرامون مهدی اخوان ثالث و سیمین بهبهانی (۱۳۷۱)

مهدی اخوان ثالث (۱۳۷۱)



سیمین بهبهانی (۱۳۷۱)

احمد شاملو (۱۳۷۱)

فهرست

۹	۱. پیش‌گفتار
۲۵	۲. گفتار یکم: پیشینه نقد ادبی: مروری بر سرآغاز بحث
۴۱	۳. گفتار دوم: نقد نو
۵۵	۴. گفتار سوم: زمستان است: کاوشی در شعر اخوان با تکیه بر تئوری دریافت
۸۳	۵. گفتار چهارم: معنای معنا: تحلیل شعری از سیمین بهبهانی
۱۱۱	۶. گفتار پنجم: بحثی پیرامون ویرایش شاملو از دیوان حافظ
۱۳۳	۷. گفتار ششم: مارکسیسم ادبی
۱۶۷	۸. گفتار هفتم: زبان علمی و زبان ادبی: بینشی ساده‌انگارانه
۱۸۷	۹. گفتار هشتم: نقدی بر کتاب عرفان و زندگی در شعر حافظ
۲۲۷	کتابنامه

در منظور از اصطلاح تئوری نقد ادبی، اشاره به فکتی‌هایی در حوزه‌های متفکرانه آن است که با دیگران نسبت دینکنمای تئوری یا ذهنی‌های اعتدالی قرن بیستم به این سوی رفته رفته روح بقاعده است در زبان فارسی، و از آنجایی که به عنوان برابر نهاد اصطلاح theory در انگلیسی است، برای نمونه وقتی به عبارتی چون «تئوری نسبیت» می‌گویم همان معنی، در ذهن ما غایب می‌ماند که در زبان انگلیسی با theory of relativity در ذهن تقابلی شود یا وجود این در نوشته‌های جاستر از جمله گریفین نظریهٔ پرهیز شده و به جایی از اصل مقالهٔ «تئوری» به کثرت یافته است. علت این است که واژهٔ «تئوری» در زبان دیگرگویی‌هایی که در زمینهٔ علوم طبیعی رخ داده از بار معنایی خاصی پس‌خوردار شده که آن را از آنچه ما کنونی‌ها معمولاً این کلمه مورد اشاره قرار می‌گیرد متمایز می‌نماید. این خود موضوعی است که در کتاب دیگری پیرامون «مارکسیسم و پست‌مارکسیسم» به آن پرداخته‌ام. برپایهٔ پژوهش در دست‌های جوانان قرار گیرد به طرز مشروطه می‌توان گفت که متأسفانه و غمناک سرگیری این دیگرگویی‌ها و نشان‌شناسی و پیروی شعری است که ما از دیدگاه‌های دوران ساز فرهنگی در دستور پیرامون زبان صورت پذیرفته است. حاصل به

پیش‌گفتار

آن‌چه در این کتاب می‌خوانید چند نوشته انتقادی در حوزه «تئوری ادبی»^۱ و پاره‌ای از قلمروهای وابسته به آن است. شماری چند از این نوشته‌ها پیش از این در فصل‌نامه نقد و بررسی کتاب تهران و نشریه‌های دیگری همچون مجله ادبی گوهران در تهران و ایران‌نامه (چاپ امریکا) انتشار یافته است. هر یک از این گفتارها جستاری است مستقل که موضوع جداگانه‌ای را برمی‌رسد و به خودی خود پیوند سراسری با سایر بررسی‌های این مجموعه ندارد.

۱. منظور از اصطلاح «تئوری ادبی» اشاره به «نقد ادبی» در جلوه‌های «مُدرن» آن است که با دگرگون شدن دیدگاه‌های انتقادی از دهه‌های آغازین قرن بیستم به این سوی رفته رفته رواج یافته است. در زبان فارسی واژه «نظریه» به عنوان برابر نهاد اصطلاح theory جا افتاده است. برای نمونه وقتی به عبارتی چون «نظریه نسبیت» برمی‌خوریم همان معنایی در ذهن ما نقش می‌بندد که در زبان انگلیسی با theory of relativity در ذهن القا می‌شود. با وجود این در نوشته حاضر از به کار گرفتن «نظریه» پرهیز شده و به جای آن اصل واژه «تئوری» به کار رفته است. علت این است که واژه «تئوری» در پرتو دگرگونی‌هایی که در زمینه علوم انسانی رخ داده از بار معنایی خاصی برخوردار شده که آن را از آنچه با کاربرد معمولی این کلمه مورد اشاره قرار می‌گیرد متمایز می‌سازد. این خود موضوعی است گسترده که در کتاب دیگری پیرامون مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به آن پرداخته‌ام و امیدوارم به‌زودی در دسترس خوانندگان قرار گیرد. به طور فشرده می‌توان گفت که سرآغاز و هسته مرکزی این دگرگونی‌ها، زبان‌شناسی و به‌ویژه تحولی است که با اندیشه‌های دوران‌ساز فردینان دو سوسور پیرامون زبان صورت پذیرفته است. حاصل ←

هدف از انتشار نوشته‌ها در این چارچوب نمایش دیدگاه‌هایی از پهنه‌های گوناگون نقد مدرن است که برخی از ستون‌های کانونی تئوری ادبی را به وجود می‌آورند و از این رهگذر ما را با گستره‌ای فراگیر از اندیشه‌های انتقادی ادبیات غرب رویاروی می‌سازند.

به‌طور کلی فضای روشنفکری عصر حاضر، آن‌سان که در برخی از فرهنگ‌های غربی تجلی یافته، در دو شاخه متمایز از یکدیگر قابل بررسی است. نخست شاخه آفرینش‌های ادبی است که خود در دو جنبش معروف به «مدرنیسم»^۱ و «پست‌مدرنیسم»^۲ شکوفا می‌شود و از آغاز قرن بیستم تاکنون پاره‌ای از نفیس‌ترین آثار هنری جهان را پدیدار می‌سازد. شاخه دیگر حوزه انتقادی ادبیات است که همگام با آفرینش‌های ادبی رشد می‌کند و گرایش‌ها و مکتب‌های گونه‌گونی را برای

→ اندیشه‌های وی شیوه خاصی برای بررسی زبان است که دیری نمی‌پاید در ادبیات نیز ابزار شناخت شعر و قصه و سایر گونه‌های ادبی قرار می‌گیرد، و تبلورات آغازین «ساختارگرایی» را پی می‌ریزد. این مدل شناخت را «تئوری ادبی» می‌نامند.

در این پیوند است که «نقد ادبی» جای خود را به اصطلاح «تئوری ادبی» می‌دهد. رفته رفته تئوری ادبی به عنوان یک سرنمون به سایر حوزه‌های علوم انسانی گسترش می‌یابد و برای بررسی مفاهیم در جستارهای -نکی بر اسطوره‌شناسی، رفتارشناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه، و غیره نیز به کار بسته می‌شود. همگام با این گسترش، واژه «ادبی» رفته رفته از اصطلاح تئوری ادبی جدا می‌شود و تنها کلمه «تئوری» به صورت یک اسم خاص به این منظور برجا می‌ماند. کتاب *After Theory* اثر تری ایگلتن کاربرد خاص این واژه را به صورت یک اصطلاح مستقل به‌خوبی روشن می‌سازد. تازه‌ترین کتابی که در این مورد با نام جالب توجه *The Literary in Theory*، اثر جانانان کالر (Jonathan Culler)، در سال ۲۰۰۷ انتشار یافته مورد دیگری است که از کاربرد ویژه کلمه تئوری پرده برمی‌گیرد. در این کتاب کالر توضیح می‌دهد که به‌رغم جدا شدن واژه ادبی از اصطلاح تئوری ادبی، بررسی‌های متکی بر ادبیات هم‌چنان به صورت بخش مهمی در چارچوب «تئوری» به معنایی که گذشت برجا مانده است.

1. Modernism

2. Postmodernism

برخورد انتقادی با این آثار به بار می‌آورد. در شمار این گرایش‌ها می‌توان از «نقد نو»^۱، «صورت‌گرایی روسی»^۲، «ساختارگرایی»^۳، «پساساختارگرایی»^۴، «نقد مارکسیستی»^۵، «نقد روان‌شناختی»^۶، «نقد فمینیستی»^۷، «هرمنوتیک»^۸، و چند گرایش دیگر نام برد.^۹

بر این قرار، وقتی سخن از نقد مدرن به میان می‌آید منظور اشاره به نوعی تحلیل ادبی است که با تکیه بر پاره‌ای از دیدگاه‌های رایج در چارچوب گرایش‌های یادشده و روش‌های متکی بر آن‌ها صورت پذیرفته باشد. در پرتو این ویژگی است که به‌رغم استقلال هر یک از بحث‌های این مجموعه و تمایزهاشان، سرانجام نوعی پیوند میان برخی از آن‌ها به صورت کوشش‌هایی در معرفی فضای انتقادی عصر حاضر آشکار می‌شود. از آنجایی که مقوله «معنا» محور کاوش در بسیاری از این گرایش‌هاست، نام این مجموعه، یعنی معنای معنا: نگاهی دیگر^{۱۰}، را باید به صورت عنصر پیونددهنده‌ای تلقی کرد که تأکید حاکم بر حوزه انتقادی ادبیات را در تجلیات مدرن آن بازتاب می‌دهد و هم‌زمان کلیدی برای هدایت خواننده فراهم می‌آورد.

توضیح این نکته ضروری است که از یک زاویه دید بخش عمده‌ای از بحث‌های این کتاب تا آنجایی که جنبه‌های نظری نقد مدرن را بازتاب می‌دهند در زبان فارسی تازگی ندارند. این نکته به‌ویژه در

- | | |
|-----------------------------|-----------------------|
| 1. New Criticism | 2. Russian Formalism |
| 3. Structuralism | 4. Poststructuralism |
| 5. Marxist Criticism | |
| 6. Psychoanalytic Criticism | 7. Feminist Criticism |
| 8. Hermeneutics | |

۹. نگارنده هم‌اکنون کتابی در دست نوشتن دارد که در آن به موضوع مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، و فضای انتقادی قرن بیستم اروپا پرداخته است.

۱۰. عبارت «معنای معنا» با بهره گرفتن از عنوان کتاب *The Meaning of Meaning* اثر A. Richards و Paul Kegan شکل گرفته است اما موضوع آن کتاب ارتباط سراسر است و چندان با نوشته‌های مجموعه حاضر ندارد.